وداع خودخواسته «کارلوس» با تاج و تخت

ادامه از صفحه ۷

از عقب‌ماندگی تا توسعه‌یافتگی

اسپانیای بعد از فرانکوی خوان کارلوس در یک اجماع و وحدت ملی توانست روزبه‌روز قله‌های بسیاری را در توسعه و رشد همه‌جانبه تسخیر کند. دوران انتقالی اسپانیا با هزینه کم و بدون جنگ و خونریزی و به‌نحوی مسالمت‌آمیز، از تجارب تاریخ جهان معاصر است. بعد از دوران انتقالی، اسپانیا به عضویت جامعه اقتصادی اروپا و بازار مشترک آن روز پذیرفته شد و با انجام یک همه‌پرسی و رفراندوم به عضویت ناتو درآمد و قبل از عضویت در بازار مشترک، تحولی عظیم در زیرساخت‌های خود به وجود آورد. کشور جوانی که شانس استفاده از تکنولوژی‌های نوین جهان را نیز در احداث بزرگراه‌ها، مناطق توریستی و فرودگاه‌ها در اختیار داشت، به بهانه المپیک ۱۹۹۲ بارسلون، این شهر و بخش عمده‌ای از کشور را از نو ساخت. به بهانه اکسپو ۹۲ سویا ایالت اندلس و شهر سویا را دگرگون کرد. به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در کشورهای اسپانیولی زبان و آمریکای جنوبی بعد از ایالت‌متحده آمریکا تبدیل شد. در رابطه با صنعت توریسم آنچنان به ساخت و ساز پرداخت که به کشور دوم جهان مبدل شد به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۶، ۴۰میلیون‌یورو درآمد اسپانیا از توریسم بود و بیش از جمعیت خود در سال توریست داشت، در سال ۲۰۱۳ بیش از ۶۰میلیون‌نفر توریست از این کشور بازدید کردند. در صنعت و کشاورزی، ایجاد و تبدیل شرکت‌های ملی و محلی به شرکت‌های چند ملیتی سخن‌ها داشت نهایتا به سیزدهمین اقتصاد جهان تبدیل و به‌عنوان پنجمین قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا شناخته شد. اینها که در دوران کوتاه بعد از فرانکو حاصل شد، بی‌شک بخشی متاثر از رفتار و منش و شخصیت خوان کارلوس بود که جنبه عملی به خود گرفت.

به موازات رشد اقتصادی و تکوین روند دموکراتیک در صحنه جهانی و اروپایی نیز اسپانیا رفته‌رفته با قدرت مانور بیشتری وارد کارزار رقابت شد و بعد از دهه ۸۰ و ۹۰ رفته‌رفته موفق شد شخصیت‌های اسپانیایی را در بسیاری از پست‌های کلیدی اتحادیه اروپا و سازمان‌های بین‌المللی قرار دهد. تا به روزگاری که بعد از ۱۹۹۶ سولانا به‌عنوان دبیرکل ناتو، ماراتینوس نماینده ویژه اتحادیه اروپا در خاورمیانه، سامارانش دبیرکل المپیک و چند کمیسیونر اتحادیه اروپا، رییس پارلمان اروپا و... در صحنه بین‌المللی فعالیت می‌کردند و اینها برای اسپانیای جدید دستاورد کمی نبود.

نامه خوان کارلوس به شاه ایران

در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۷ -یعنی حدود یک سال و نیم بعد از سلطنت- خوان کارلوس نسبتا جوان وارث فرانکو، طی نامه‌ای محرمانه و دوستانه به محمدرضا پهلوی شاه ایران که سی‌وششمین سال سلطنت خود را می‌گذراند، ضمن تشریح موقعیت کشور اسپانیا و بیان نگرانی‌اش از ظهور و حضور کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های مورد حمایت احزاب چپ اروپا، با اشاره به نبود هیچ زیرساخت سیاسی در کشورش که در دوران فرانکو همه از میان رفته است و با تاکید بر عهد خود برای تحکیم دموکراسی در اسپانیا، ۱۰میلیون‌دلار کمک، برای حزب متعلق به نخست‌وزیر دموکرات‌پیشه و اصلاح‌طلب خود یعنی آدولفو سوارز تقاضا می‌کند.

متن نامه خوان کارلوس:

۲۲ ژوئن ۱۹۷۷ – کاخ زارزوئلا

برادر عزیزم،

در ابتدا، مایلم بگویم چقدر از شما به‌خاطر فرستادن خواهرزاده خود، والاگهر شهرام، برای ملاقات با من ممنونم، که سبب شد پاسخ سریعی به تقاضای من در لحظه‌ای دشوار برای کشورم، داده شود.

بعد مایلم شرحی از اوضاع سیاسی اسپانیا و گسترش مبارزات احزاب سیاسی را در طول انتخابات پارلمانی و قبل و بعد از آن به عرض شما برسانم.

۴۰سال حکومت رژیمی کاملا فردی اثرات مثبتی برای اسپانیا داشته است، اما درعین حال اسپانیا را در وضعیت تاسف‌بار فقدان ساختارهای سیاسی باقی گذاشته که خطر عظیمی را متوجه ثبات سلطنت می‌کند. پس از شش ماه زمامداری آریاس، که من آن را هم به همین نحو به ارث برده بودم، در ژوییه ۱۹۷۶ مرد جوان‌تر و سازش‌ناپذیرتری را به نخست‌وزیری منصوب کردم که او را به خوبی می‌شناختم و از اعتماد کامل من برخوردار بود: آدولفو سوارز.

از آن لحظه به بعد سوگند یاد کرده‌ام که در مسیر دموکراسی گام نهم و سعی کنم که همیشه یک قدم جلوتر از وقایع باشم تا بتوانم از وضعی شبیه آنچه در پرتغال روی داده و می‌تواند عواقب خطرناک‌تری برای کشور من در بر داشته باشد، پیشگیری کنم.

قانونی‌کردن احزاب سیاسی مختلف به آنها اجازه شرکت آزادانه در مبارزات انتخاباتی را داد، تا خط‌مشی خود را تشریح کرده و از تمامی وسایل ارتباطات جمعی برای تبلیغات و ارایه تصویر رهبرانشان استفاده کنند، درعین حال که برای خود پشتیبان محکم مالی تامین کردند؛ راست‌گرایان توسط سیستم بانکی اسپانیا، سوسیالیست‌ها توسط ویلی برانت و ونزوئلا و سایر سوسیالیست‌های اروپایی و کمونیست‌ها از طرق معمولی حمایت می‌شدند. در این ضمن، نخست‌وزیر سوارز، که من مسوولیت دولت را یکسره بر عهده او گذاشته بودم، توانست فقط در هشت روز آخر مبارزات انتخاباتی شرکت کند و ضمنا فاقد امتیازات و امکاناتی بود که در بالا تشریح کرده‌ام و سایر احزاب سیاسی توانستند از آنها منتفع‌شوند.

باوجود همه اینها، او به تنهایی و با تشکیلاتی که هنوز درست سازمان نیافته بود و با کمک وام‌های کوتاه‌مدت از جانب بعضی افراد خصوصی، توانست پیروزی یکپارچه و قطعی کسب کند.

در عین حال، حزب سوسیالیست هم توانست درصد بالاتر از انتظاری از آرا را به دست آورد، درصدی که خطر جدی را متوجه امنیت کشور و ثبات سلطنت می‌کند، زیرا من اطلاع موثق دارم که حزبشان مارکسیست است. بخش زیادی از رای‌دهندگان از این موضوع آگاهی ندارند و با این باور به آنها رای داده‌اند که اسپانیا از طریق سوسیالیسم، بتواند از کشورهای مهم اروپایی چون آلمان، یا به طرق دیگر از کشورهایی چون ونزوئلا، جهت احیای اقتصاد اسپانیا کمک دریافت کند.

به همین دلیل ضرورت حیاتی دارد که آدولفوسوارز بتواند «ائتلاف سیاسی میانه» را تجدید سازمان داده و موقعیت آن را تحکیم بخشد، تا بتواند برای خود یک حزب سیاسی تشکیل دهد که به‌عنوان تکیه‌گاه اصلی سلطنت و ثبات اسپانیا عمل کند.

نخست‌وزیر سوارز برای دستیابی به چنین هدفی بیش از هر وقت به هر نوع کمک ممکن، چه از هموطنانش و چه از کشورهای خارجی دوست که خواهان حفظ تمدن غربی و رژیم‌های سلطنتی قدیمی هستند، نیاز دارد.

برادر عزیز، به همین جهت است که من به خود این اجازه را می‌دهم، که در موقعیتی چنین خطیر، از طرف حزب سیاسی نخست‌وزیر سوارز، خواهان حمایت شما بشوم؛ قرار است انتخابات شهرداری‌ها ظرف شش ماه برگزار شود و آنجاست که بیش از هرجای دیگر ما باید آینده خود را به محک آزمایش بگذاریم. بنابراین در کمال احترام به خود اجازه می‌دهم، از شما بخواهم امکان اعطای مبلغ ۱۰میلیون‌دلار را به‌عنوان کمک شخصی خود در جهت تحکیم سلطنت اسپانیا مورد ملاحظه قرار دهید.

چنانچه تقاضای من مورد موافقت شما قرار گیرد، اجازه می‌خواهم دیداری را توسط دوست شخصی‌ام، آلکس ماردا به تهران پیشنهاد کنم که دستورات شما را به اجرا خواهد گذاشت.

با عرض احترام و ارادت

برادر شما

خوان کارلوس

اما آنچه در این نامه شاهانه که سالیانی بسیار از نگارش آن می‌گذرد و امروز بیشتر خودنمایی می‌کند چند نکته بیش نیست، اما به دلیل محتوای نامه و اتفاقات و حوادث شکل‌گرفته در پس این روزگاران می‌تواند بسیار قابل تامل و تفکر و موضوعی برای اندیشیدن و آموختنی باشد:

۱- نامه به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۷ میلادی نگاشته شده است؛ یعنی درست یک سال و نیم قبل از انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه ایران و حوادثی که از گریز و فرار از ایران تا مرگ او اتفاق افتاد و یک سال و نیم بعد از آغاز پادشاهی خوان کارلوس و مرگ ژنرال فرانکو و درست در ۳۵سالگی خوان کارلوس و ۳۵سالگی سلطنت شاه ایران.

۲- خوان کارلوس در مورد دوران قبل از خود، یعنی دوران فرانکو می‌نویسد: ۴۰سال حکومت رژیمی کاملا فردی اثرات مثبتی بر اسپانیا داشته است. (مخاطب او شاه ایران است با رژیم کاملا فردی و احتمالا به‌لحاظ دیپلماتیک نمی‌تواند همه آن دوران را به پرسش گیرد.) اما در عین حال اسپانیا را در وضعیت تاسف‌بار فقدان ساختارهای سیاسی لازم می‌داند که خطر عظیمی را متوجه ثبات سلطنت می‌کند.

خوان کارلوس تازه به تخت شاهی نشسته، با بیان جملات بالا که حوادث و اقدامات پسین‌تر او هم می‌تواند تاییدکننده گفتار او در این بخش باشد. در آن بحبوحه و جوانی و بی‌تجربگی، ارتباط ثبات سلطنت و فقدان ساختارهای سیاسی و خطر عظیم نبود ساختارهای سیاسی لازم برای اسپانیا را مورد توجه و تاکید قرار می‌دهد و باز جالب است که مخاطب او شاه ایران است که در سی‌وپنجمین سال سلطنت خود است و کسی است که در این وادی هیچ نمی‌داند و هیچ نمی‌فهمید که اساس سلطنت و بنیان حکومتش اساسا از دست رفته است و به‌زودی باید کشور را به ناگزیر بگذارد و بگذرد.

۳- او تاکید می‌کند با خلع «اریاس» نخست‌وزیر دوران فرانکو و جایگزین‌شدن ادولفو سوآرز (معروف به بنیان‌گذار دموکراسی نوین اسپانیا که فردی است جوان و سازش‌ناپذیر) سوگند یاد کرده است که در مسیر دموکراسی گام بردارد و باز تاکید می‌کند سوگند خورده است که همواره یک گام از حوادث جلوتر باشد. تحولات بعد از تدوین قانون اساسی جدید اسپانیا در ۱۹۷۸ و رفتارشناسی خوان کارلوس در مورد حرکت در مسیر دموکراسی نشان می‌دهد او در این مسیر تا حد ممکن موفق بوده و کناره‌گیری فعلی از قدرت نیز می‌تواند عمل به همان سوگندی باشد که او خواسته است همواره یک گام از حوادث جلوتر باشد.

جالب آنکه در زمانه‌ای خوان کارلوس جوان در مورد لزوم برقراری ساختارهای سیاسی لازم به‌عنوان پشتوانه‌ای برای سلطنت و کشورش سخن می‌گوید که شاه ایران با آن همه قدمت در کسوت شاهی حتی تحمل دو حزب خودساخته را در کشورش ندارد و ضمن انحلال آنها به یک کشور تک حزبی و تک حزب رستاخیز می‌اندیشد که همه آحاد و اقشار یا در آنند یا خارج از آن و خارج از ایران

۴- او در نامه‌اش می‌گوید قانونی‌کردن احزاب سیاسی مختلف به آنها، اجازه شرکت آزادانه در مبارزات انتخاباتی را داده است تا آنها بتوانند خود را تبلیغ کنند. (این سخن در ۱۹۷۷ و مدت کوتاهی پس از مرگ فرانکو حایز اهمیت است). او در ادامه خاطرنشان می‌کند احزاب راست را سیستم بانکی کشور، احزاب چپ را احزاب کمونیست و ویلی برانت و ونزوئلا حمایت مالی می‌کنند و چنین ادامه می‌دهد که حزب آدولفو سوارز با کمبود منابع مالی روبه‌رو است که باوجود نبود منابع مالی کافی در انتخابات پیروز شده است و برای مقابله با نفوذ و خطر کمونیست‌ها و توسعه دموکراسی، او تقاضای کمک مالی خود را مطرح می‌کند.

۵- او به صراحت از نگرانی‌های خود از احتمال پیروزی و حاکمیت احزاب چپ و کمونیست سخن می‌گوید که توانسته‌اند در انتخابات اخیر آرای بسیار و غیرقابل انتظار و تصوری را به دست آورند؛ احزابی که به زعم او در آن هنگام خطر عمده‌ای برای ثبات سلطنت می‌توانند به وجود آورند. اگرچه به فاصله اندکی بعد از این دوران احزاب سوسیالیست به رهبری فیلیپ گونزالس برنده انتخابات و دولت را به دست می‌گیرند، دورانی ۱۴ساله، که بیشترین همکاری‌ها بین دولت گونزالس و نهاد سلطنت و پادشاه صورت می‌پذیرد و بیشترین تحولات و شکوفایی اقتصادی و سیاسی و پیشرفت اسپانیا نیز در همین دوران شکل می‌گیرد و علاوه بر محبوبیت دولت، چهره پادشاه در این دوران نیز چهره‌ای محبوب در کشورش است. نه آنکه خطری برای ثبات و جایگاه سلطنت بروز نکرد بلکه برعکس ثبات و جایگاه سلطنت به خوبی تثبیت شد.

۶- اسپانیای فقیر و عقب‌مانده رهیده از حاکمیت فردی فرانکو در پناه همکاری و همفکری مردم، احزاب سیاسی، دولت و پادشاه، دموکراسی را نهادینه می‌کند و اقتصاد خود را به‌سرعت توسعه و جایگاه این کشور را به سطحی فراتر از انتظار و تصور ارتقا می‌بخشند.

امروز نیز همانگونه که در نامه‌اش می‌توان یافت، سعی دارد همواره یک گام از حوادث جلوتر باشد، اگرچه شاید او باید از سالیانی قبل‌تر از امروز ردای پادشاهی را به ولیعهد خود پرنس فیلیپ می‌پوشانید و در اوج محبوبیت، صحنه را به او واگذار می‌کرد، اما در کسوت و آداب و فرهنگ پادشاهی که امروز، قبل از هر حادثه تلخ‌تر یا مرگ یا اجبار و زور نیز به اختیار، قدرت و سلطنت را وا می‌نهد - در فرهنگ و پیشینه شاهان شاید خود باز هم همان یک گام جلوتر از حوادث گام برداشتنی باشد. در اینجا بدون ارزش‌گذاری و قضاوتی، به هر شکل حکومتی، از حکومت‌های رایج در جهان امروز، اما نگاهی دوباره و چندباره به سرنوشت دو پادشاه اسپانیا و ایران، درس‌های عبرت آموز فراوانی دارد؛ دوشاه با دو شکل در آغاز راه و دو شیوه و مشی در سلطنت و حکمرانی و دو سرنوشت، دو فرجام و دو آینده؛ شاهی که سلطنت کرد و در حریم و نظارت قوانین محصور ماند و شاهی که یکه‌تاز میدانی بود که هیچ قاعده و قانونی را برای خود بر نتافت.

به نامه خوان کارلوس که به‌منظور دریافت کمک ۱۰میلیون‌دلاری (به قیمت آن روز) نگاشته شده، بنگرید که چگونه با چینش کلمات و مقدمات لازم و با استفاده از فضای حاکم روانی بر شاه ایران تدوین شده است. می‌توان به دفعات بر متن این نامه نظر افکند و نکات برجسته آن را بیش از پیش مدنظر قرار داد. او برای کشورش و پیشبرد اهداف خود و توسعه اسپانیا و تحکیم جایگاه خود با چه پیش‌درآمدی خواسته خویش را مطرح می‌کند و چگونه بر لزوم تقویت دموکراسی بعد از دوران فرانکو که تخت و تاج خود را از او به یادگار دارد، تکیه کرده و برای دموکراسی و جلو بودن حداقل یک گام از حوادث سوگند یاد می‌کند.

حالا چنددهه از آن نامه و از آن روزگار گذشته است. به فاصله اندکی، کشتی شاه ایران در توفان انقلاب به گل می‌نشیند و او ناباورانه مجبور به فرار و آواره جهان می‌شود تا غریبانه و در غربت غریب خود مرگ را در اندک زمانی پس از گریز در آغوش گیرد و جالب آنکه در زمانه‌ای خوان کارلوس جوان در مورد لزوم برقراری ساختارهای سیاسی لازم به‌عنوان پشتوانه‌ای برای سلطنت و کشورش سخن می‌گوید که شاه ایران با آن همه قدمت در کسوت شاهی حتی تحمل دو حزب خودساخته را در کشورش (حزب ایران نوین و حزب مردم) ندارد و ضمن انحلال آنها به یک کشور تک حزبی و تک حزب رستاخیز می‌اندیشد که همه آحاد و اقشار یا در آنند یا خارج از آن و خارج از ایران.

در دهه ۹۰ میلادی که به‌عنوان سفیر کشورم در پادشاهی اسپانیا به خدمت مشغول بودم و با توجه به جرقه‌هایی که گاهی چه در ضدیت با شاه و چه در پی ماجراجویی‌های خبری برای خبرسازی و جنجال‌آفرینی سیاسی زده می‌شد، اشخاصی صاحب‌نام خاصی با من تماس برقرار می‌کردند. برای دریافت کپی نامه خوان کارلوس به شاه ایران و دریافت صحت و سقم اینکه آیا این مبلغ توسط شاه ایران به خوان کارلوس پرداخت شده است یا خیر؟ که مصلحت سیاسی روابط و منافع ایران اقتضا می‌کرد با توجه به ماهیت و اهداف جویندگان این داستان، سفیر و سفارت از ورود به این ماجرا، ریشه و ماهیت آن هم گاهی چندان روشن نبود اجتناب کند یا با احتیاط کامل عمل کند و همواره وقتی به برخی سرشناسان کنجکاو این کنکاش گفته می‌شد چرا کپی چنین نامه‌ای را از سازمان‌های ذی‌ربط اسپانیایی درخواست نمی‌کنید همواره تاکید می‌کردند که این نامه در کشور آنها سندی محرمانه و به احتمال زیاد در بایگانی مجموعه اسناد کاخ زارزوئلا خوان کارلوس نگهداری می‌شود که دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست. اما هرآنچه بود و نبود، پس از انقلاب اسلامی و فرار شاه و خاندان سلطنتی از ایران و با وجود ارتباط تنگاتنگ دو خاندان سلطنتی در دو کشور و سفرهای غیررسمی و دیدارهای دوستانه همیشگی آنها، پادشاه اسپانیا چه به‌لحاظ منش خود و چه به دلایل قانونی و محدودیت‌های نوشته و نانوشته در اعلام مواضع سیاسی همواره به انقلاب اسلامی مردم ایران با دیده احترام نگریست و روابط ایران و اسپانیا با تمامی فرازونشیب‌هایی که بین ایران با مجموعه غرب و اروپا به وجود می‌آمد، همواره روابطی بر اساس احترام متقابل و دوستی باقی ماند و خوان کارلوس به نظر می‌رسد هیچ‌گاه از جاده انصاف در روابط با ایران پس از انقلاب عبور نکرد. در شامگاهی که در پایان ماموریتم در اسپانیا هنگامی که در کاخ شخصی او «زارزوئلا» در ساعت هفت غروب با او دیدار کردم، به او اندکی درخصوص داستان این نامه و پیگیری‌های جریانات خاصی در اسپانیا از سفارت با او به اختصار در آن حد که بداند و بفهمد، سخن گفتم. یادآوری روزهای سخت ۱۹۷۷ برای اعلیحضرت نگارنده آن نامه کمی سخت بود اما او باید می‌دانست.

یادداشت

اوکراین؛ همپایگی نظامی مسکو با واشنگتن

محمودرضا امینی

تحولات اوکراین، پس از گذشت بیش از دو دهه رهبران سابق دو بلوک را مقابل یکدیگر قرار داد. اما این‌بار، صف‌بندی‌ها وزنه چندان سنگینی به‌نفع روسیه ندارد. در شرایط کنونی مسکو باید بدون هم‌پیمانانی جدی و به‌تنهایی در مقابل همان بلوک غرب که البته وزین‌تر نیز شده است، بایستد.

پس از فروپاشی شوروی، اعضای اتحاد جماهیر شوروی آرام آرام وارد جرگه غرب به رهبری ایالات‌متحده شدند تا آنجا که جز فنلاند، سوئد، اوکراین و بلاروس بقیه کشورهای شرق اروپا عضو ناتو شدند. در این شرایط روسیه کماکان تلاش می‌کند همپایگی خود را در مقابل آمریکا حفظ کند. این در حالی است که حتی اقتصاد وابسته به صادرات انرژی مسکو نیز اجازه چنین مانور عظیمی را به روسیه نمی‌دهد.

با وجود این، کرملین خود را در بُعد نظامی ابرقدرتی در حد و اندازه آمریکا می‌بیند. درست به همین جهت پس از شروع تنش‌ها در اوکراین، رویکرد نظامی در دستور کار پوتین قرار گرفت. استقرار ۴۰هزار سرباز در مرز با اوکراین، تسخیر کریمه، برگزاری مانور نظامی به مناسبت پیروزی سربازان شوروی بر نازی‌ها در شبه‌جزیره کریمه، تقویت ناوگان دریای سیاه و در نهایت برپایی رزمایشی برابر با مانور غرب در دریای بالتیک، اولویت میلیتاریسم در رویارویی غیرمستقیم مسکو و واشنگتن را نشان می‌دهد؛ ابزاری که کرملین به‌خوبی می‌تواند روی آن حساب کند.

مانور روسیه در کالینگراد که همزمان با اجرای رزمایش ناتو BALTOPS 2014 در دریای بالتیک و Saber Strike 2014 در کشورهای حوزه بالتیک صورت گرفت، درواقع نوعی زورآزمایی در مقابل ناتو و آمریکا بود؛ زیرا تعداد پرسنل حاضر در مانور روسیه و تجهیزات به کار گرفته‌شده در آن با رزمایش ناتو در کشورهای بالتیک برابر بود. این مساله این پیام کرملین را به کاخ‌سفید رساند که روسیه حاضر است در بُعد نظامی همپای این کشور دست به مقابله بزند. تقابل نظامی‌گری دو ابرقدرت سابق در قرن ۲۱ از سویی حامل پیامی به سایر بازیگران نظام بین‌الملل است که اگرچه جهان به سمت وابستگی متقابل به‌خصوص در بُعد اقتصاد و تجارت پیش می‌رود، اما سرمایه‌گذاری در بخش نظامی نیز می‌تواند اهداف کشورها را در دهکده جهانی پیش ببرد.

تاریخ نشان داده است در دوران جنگ سرد نیز حضور هواپیمای جاسوسی ایالات‌متحده بر فراز خاک شوروی از دید تحلیلگران بیانگر همپایگی استراتژیک شوروی با ایالات‌متحده بود.

امروزه نیز لشکرکشی مسکو در مرزهای اوکراین، دریای سیاه و مرزهای شمال شرقی اروپایی روسیه در برابر ناتو و آمریکا، موید همان تحلیل است. واشنگتن می‌داند روسیه کشوری زخم‌خورده با اندیشه‌های بزرگ است که در صورت یافتن فضایی برای تحرک، همان استراتژی و سیاست‌های شوروی را در پیش خواهد گرفت. به نحوی که اگر چین تنها درصدد قدرت‌یابی و اثبات ادعاهای تاریخی خود در دریای اطراف خود است، مسکو در فکر سیطره بر جمهوری‌های مستقل جداشده از شوروی برای تاسیس مجدد امپراتوری روسیه است. بر این اساس ایالات‌متحده باید بتواند با قدرت میلیتاریستی روسیه و توان اقتصادی چین مبارزه کند. در این راستا آمریکا با گسترش حوزه ناتو به شرق اروپا و آسیای مرکزی و قفقاز مانع پیوستن آتی این کشورها به روسیه می‌شود. همین‌طور با سیاست‌های این کشور در سوریه نیز دست به مقابله زد تا اجازه ندهد هیچ پایگاهی در خاورمیانه برای نفوذ داشته باشد.

در واقع واشنگتن با راه‌اندازی مانورهای ناتو، رزمایش‌های دوجانبه با کشورهای اروپایی، استقرار ناوشکن در بنادر اسپانیا، اجرای طرح سپر دفاعی موشکی و حضور نظامی در کشورهای آسیای مرکزی همسایه روسیه اظهار می‌دارد روسیه همچنان در حوزه نظامی ابرقدرت محسوب می‌شود و باید در مرزهایش محصور شود. در عین حال آمریکا به‌خوبی نیز می‌داند توان اقتصادی روسیه اجازه ماجراجویی بیشتر را به این کشور نخواهد داد. اقتصاد روسیه همچون یک کشور جهان‌سومی به صادرات نفت و گاز وابسته است و این مساله پاشنه‌آشیل مسکو محسوب می‌شود. بر این اساس قدرت یک‌بُعدی روسیه تنها نوعی هراس در میان کشورهای کوچک اطراف مرزهای این بازیگر به وجود می‌آورد.

تقویت همکاری‌های دفاعی و پذیرش عمومی ملت‌های شرق اروپا برای حضور نظامی آمریکا در کشورشان نیز به‌دلیل خاطره تاریخی جنگ‌های قرون هجدهم و نوزدهم و همچنین جنگ‌جهانی‌اول و دوم است که به واسطه ناتوانی در ایستادگی نظامی، در هر بازه زمانی میان کشورهای مهاجم تقسیم می‌شدند.

جدول ۲۰۱۹ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ - خوراکی از تخم‌مرغ - باکتری میله‌ای شکل - پوشش مروارید ۲ - تکرار یک حرف - مجموعه شعری سروده سهراب‌سپهری – امکان‌پذیر ۳ - با حق در ستیز است - لندهور و بدقواره - قلعه و حصار ۴ - نام کوچک زرتشت - سازگاری - تجمع بیش‌ازحد خون در هریک از اعضای بدن ۵ - خراب و داغان - جادو - گرداگرد دهان ۶ - آقای آلمانی - مقر سازمان ملل - قصور ۷ - مرگ - شهری در آذربایجان‌غربی - از مناطق حفاظت‌شده بندرعباس ۸ - انکارکننده - پادزهر - جد حضرت‌رسول(ص) ۹ - درخت تسبیح - همنشین - تفنگ قدیمی ۱۰ - شیوه موسیقی سیاه پوستان آمریکا - نوعی پارچه لطیف – راه نرفته! ۱۱ - دوستی - سبیل مرد - بندری در اوکراین ۱۲ - شاعر انگلیسی و صاحب اثر «زندانی شیلان» - زمخت و بدقواره - عدد پرطرفدار ۱۳ - وسیله تزریق آمپول - پادشاه - علامت تایید پای نامه ۱۴ – سهل‌انگاری - روستای گردشگری مازندران - دشمن سرسخت ۱۵ - جاده قطار - مادر - از طوایف کرد ایران.

عمودی:

۱ - کودک - نویسنده آمریکایی رمان «بابا لنگ‌دراز» ۲- آهسته و آرام - کندر - قرارداد استعماری نفت ایران و انگلستان ۳ – گردن‌بند - نویسنده - سردار ۴ - قرآن را روی آن می‌گذارند و تلاوت می‌کنند - جمع مکسر ماده - از ادوات ورزش باستانی ۵ - سوسن زرد - سفارش پیش از مرگ - قطار زیرزمینی- نوعی حلوا ۶ - به خاک سپرده شده - واحد اقتصادی که برای تامین منافع همه اعضا تشکیل می‌شود ۷ - فراوان – منتقل‌شدن بیماری - خوردن ۸ - دورنگ - از توابع استان گیلان - اسب تیزرو ۹ - مکافات عمل- نامه بلند - انباشته ۱۰ - خلافکار – بی‌بصیرت ۱۱ – فوت‌وفن - زودرنج - انسانی که در مالکیت انسان دیگر باشد - صفحه مخصوص شبکه اینترنت ۱۲ - ریسمانی از یال اسب - تبخال - پسوند شباهت ۱۳ - شهری در استان یزد - واحد نظامی - مهم‌تر ۱۴ - چرخش - روز قیامت - اندیشمندان ۱۵ - فلزی رادیواکتیو و کمیاب – سقوط کردن.

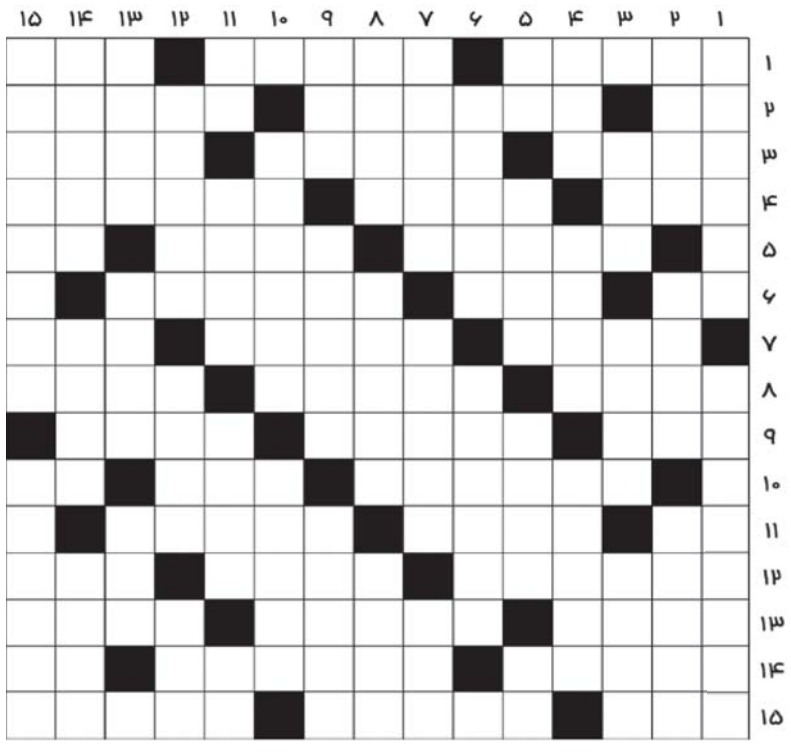

حل سودوکو سخت

۹	۴	۶	۸	۵	۱	۷	۳	۲
۱	۵	۲	۶	۳	۷	۹	۸	۴
۷	۸	۳	۹	۴	۲	۱	۵	۶
۳	۹	۸	۲	۱	۵	۶	۴	۷
۴	۱	۵	۷	۶	۹	۳	۲	۸
۲	۶	۷	۳	۸	۴	۵	۹	۱
۶	۲	۱	۵	۹	۸	۴	۷	۳
۵	۷	۴	۱	۲	۳	۸	۶	۹
۸	۳	۹	۴	۷	۶	۲	۱	۵

حل سودوکو ۱۰۱۵

۳	۸	۹	۶	۷	۱	۵	۴	۲
۶	۷	۱	۵	۲	۴	۹	۸	۳
۲	۵	۴	۳	۹	۸	۱	۶	۷
۱	۹	۶	۸	۳	۲	۷	۵	۴
۵	۲	۳	۷	۴	۶	۸	۹	۱
۷	۴	۸	۹	۱	۵	۳	۲	۶
۸	۳	۵	۲	۶	۷	۴	۱	۹
۹	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷	۸
۴	۶	۷	۱	۸	۹	۲	۳	۵

جدول ۲۰۱۸

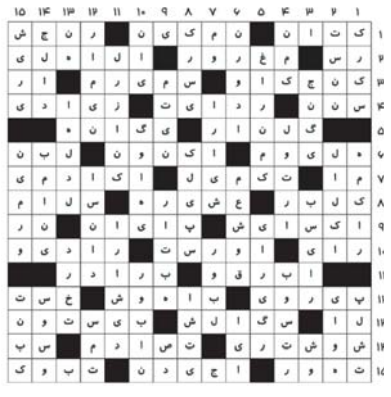

سودوکو سخت ۱۰۱۶

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۲	۶				۴	۸	
۵	۳							۱
۹			۱		۳			۷
		۲		۸		۷	۴	
	۸			۴		۹		
۴	۷			۵		۶		
		۳					۹	
۸					۱			۲
		۵						۶

سودوکو ۱۰۱۶

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

				۸				۲
	۳	۱			۵	۹	۸	
	۷		۴	۹	۱		۳	
			۵	۴			۹	
				۶		۷	۲	
		۶		۳		۵		
		۲	۶		۸	۴		
۱				۵				۹
	۶						۱	